

کمیته های همیاری و هراس روحانی - رئیسی!

صفحه ۴

آذر ماجدی

بحران کرونا و بازسازی دنیا! با کدام سیاست و راه حل؟

(فشرده سخنرانی در سمینار اول مه ۲۰۲۰)

صفحه ۵

رحمان حسین زاده

اعتصاب کارگران معدن کرمان

جنایت در بیمارستان اوج توحش و بربریت!

در باره خواب و خیالهای ناسیونالیسم کرد؛

از زاویه يك زن کمونیست!

صفحه ۷

ملکه عزتی

پیام تان شنیده شد!

در رابطه با سخنان خالد عزیزی از رهبران حزب دمکرات

صفحه ۹

سعید یگانه

طوفان اجتماعی در راه است

این طوفان را به انقلاب کارگری تبدیل کنیم

صفحه ۱۱

نادر شریفی

اعتصاب پرستاران در گیلان، ماهشهر و تهران

آن غروب جنایت بار را هرگز نمی بخشیم

صفحه ۱۵

رحمان حسین زاده

۵۴۳

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۵ مه ۲۰۲۰

اعتصاب معدنچیان کرمان

آغاز یک جدال بزرگ کارگری

اعتصاب و اجتماع ۳۵۰۰ کارگر شرکت معادن زغال سنگ کرمان صرفاً آغازی بر یک مبارزه گسترده کارگری در سراسر ایران است. دور جدیدی از کشمکش کارگری برای مقابله با واگذاری سهام شرکتها به بازار بورس و آنچه که در ایران "خصوصی سازی" نامیده میشود، آغاز شده است. روحانی و خامنه ای بر سر واگذاری شرکتها، صنایع، بانکها و صندوق های بیمه تحت پوشش "شستا" حرفشان را زدند و قرعه اول بنام معادن کرمان درآمده است، اما نه به آنها محدود میشود و نه دولت راه حل دیگری دارد. پرونده واگذاری و بلاکشیدن و فساد در هفت تپه، هپکو، آذرآب و دهها هیلدینگ و شرکت های بزرگ و کوچک نشان میدهد نه این سیاست جدید است و نه سیاست دیگری در مجموعه حاکمیت مطرح است. آنچه جدید است دور تازه این واگذاریها در شرایط ورشکستگی اقتصادی حکومت، تلاش برای تامین هزینه های جاری و ترمیم کسری بودجه از طریق واگذاری امول عمومی است. سیاست دولت روحانی برای واگذاری شرکت هایی که در مالکیت دولت هستند، سهام صندوق های بیمه با تخفیف سی درصدی به بازار بورس ادامه خواهد یافت و عواقب وخیمی بر کار، امنیت شغلی، بیکاری، قراردادهای تشدید فقر و انهدام

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتصاب معدنچیان کرمان

آغاز یک جدال بزرگ کارگری ...



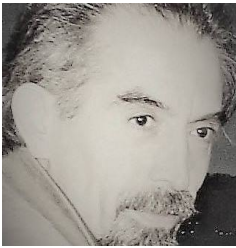
خانواده های کارگری خواهد داشت. اعتراضات کارگری نیز برسر متوقف کردن این روند و تقابل با تشدید فقر و بیکاری و پیامدهای این روند است.

کارگران معادن کرمان با اعتصاب ده روزه شان به خصوصی سازی و سیاست واگذاری سهام این شرکت در بورس (قرار است با واسطه شرکت سرمایه گذاری دالاهو ۴۵ درصد سهام صندوق بیمه فولاد در بورس گذاشته شود)، دستمزدهای پائین برای کار سخت یکماهه و پرخطر، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، عدم بالا بردن ضریب سنوات کاری و رده بندی در شغل های سخت و زیان آور اعتراض کردند. دور جدید اعتصاب بیش از ۳۰۰۰ کارگر معادن زغال سنگ کرمان در سه شهرستان راور، کوهبنان و زرنند کار از روز دوشنبه اول اردیبهشت در اعتراض به تصمیم مدیران برای واگذاری سهام آن به بخش خصوصی آغاز شد. اگرچه از ابتدا کارفرمایان واگذاری معادن و خصوصی سازی را تکذیب کردند، دو هفته بعد در ۱۴ اردیبهشت، مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد کشور اعلام کرد که در ماه های آتی شرکت سرمایه گذاری این صندوق از جمله شرکت های زغال سنگ کرمان وارد بورس خواهد شد. کارگران سه شهرستان اعتراضاتشان را متمرکز کردند و مقابل شرکت اجتماع کردند. در چند روز گذشته خانواده های کارگران نیز وارد اجتماع و اعتصاب شدند. از هم اکنون بحث بیکاری بخشی از کارگران مطرح و نگرانی زیادی ایجاد کرده است.

کدام چشم انداز، کدام سیاست

ما کارگران ناچاریم تصویر بزرگتری از مبارزه جاری داشته باشیم، طرحی برای پیشروی و امکان موفقیت داشته باشیم و سیاستها و تاکتیکهای مشخصی را بکار ببریم. اولین مسئله اینست که ما بعنوان کارگران معادن کرمان با سوال واگذاری سهام شرکت به بخش خصوصی و بازار بورس روبرو شدیم اما شرکتهای مهم مثل ما یا قبلا درگیر این مشکل بودند (هفت تپه، هپکو، آذرآب، مجتمع فولاد اهواز و بسیاری دیگر) و با بزودی درگیر میشوند (مجموعه صنایع و

شرکتهای زیر مجموعه شستا). به این معنا، سیاست دولت و حاکمیت روشن است و اهداف کوتاه مدت و بلند مدت شان نیز همینطور. نباید گول چند وعده دروغ، محاکمه یکی دو نفر از شبکه فساد، یا ادا و اطوار حکومتیها بعنوان "ناجی کارگران" را بخوریم. هدف اینها وقت خریدن، هدایت اعتراضات کارگری به مجاری عریضه نویسی و سردوانی، و اعاده حیثیت از کارفرمایانی است که هر روز حکم به سرکوب کارگران میدهند. ما باید به خودمان، نیروی توده ای مان در مجمع عمومی، خانواده هایمان، مردم شریف شهر، و بقیه طبقه کارگر اتکا کنیم.



دومین مسئله اینست که چطور میتوانیم تنها نمایم و از مبارزات رفقایمان در فولاد و هفت تپه یا هپکو و آذرآب برسر مقابله با خصوصی سازی و همینطور تجارب اعتراضات قبلی مان درس بگیریم؟ حمایت فوری کارگران مراکزی که قرار است واگذار شوند، صندوقهای بازنشستگی و بیمه که سهامشان واگذار شده است، اعلام حمایت از همدیگر و از کارگران کرمان که درگیر اعتراض اند یک ضرورت حیاتی است. یک هماهنگی فکری و عملی حول مسئله مشترک یک نیاز مبرم است.

مسئله دیگر و مهمتر طرح سیاست و تاکتیک برای پیروزی این مبارزه در قلمرو سراسری است. اینکار نیازمند درجه بیشتری از کنترل کارگران بر حساب کتابها و افشای فسادها و روابط اقتصادی است. مثلا شرکتی را با قیمت یکهزارم با اتکا به رانت و پارتی واگذار کردند، تازه برای همین پول کم هم وام دریافت کردند و هیچوقت پس ندادند، تاکنون نصف اموال شرکت را فروختند، حتی بیمه کسر شده از حقوق کارگران را هم نپرداختند، حالا یا اعلام ورشکستگی کردند و یا سهام باقیمانده را واگذار میکنند! این روال کمابیش معمول، اولا خصوصی سازی به معنی رایج آن هم نیست، اساسا یک راهزنی و پروسه تقسیم اموال عمومی بین خودبیهای حکومت و بچه حاجی ها و سرمایه داران متفرقه است. ثانیاً، موقعیت شغلی، بیمه و آینده میلیونها خانواده کارگری را در معرض تهدید جدی قرار داده است. ثالثاً دولت کارگزار این روال و حامی سرمایه داران است و با اتکا به نیروی سرکوب در مقابل کارگران صف کشیده است. پیروزی ما در این جدال با مبارزات باشکوه اما تک افتاده بسیار سخت بنظر میرسد. نیروی قویتری لازم داریم که روال را معکوس کنیم.

تاکتیک گسترش اعتصاب و اعتراض در هر شهر، منطقه و سراسری، جوابگوی این مشکل در مرحله کنونی است. قرار است ما تصمیم مدیران شرکتها و دولت را برای واگذاری سهام شرکتها به بخش خصوصی و بازار بورس پس بزنیم. ما نمیتوانیم از دولت بخواهیم که این شرکتها دولتی اند و دولتی باید نگاه داشته شوند، در حالی که خود دولت و حاکمیت دارد این سیاست را پیش میبرد و راسا در آن در جستجوی تامین نیازهای اقتصادی خودش و سود سرشار از چوب زدن به اموال عمومی است! پس نمیتوانیم سیاست مان صرفا به مطالبه گری از دولت خلاصه شود، این حرکت در دایره بسته است. لذا باید برسر مالکیت و نظارت این شرکتها مبارزه مان را پیش ببریم و از کنترل کارگران بر صندوقهای بیمه و بازنشستگی و حساب و کتاب و کتاب اقتصادی

اعتصاب معدنچیان کرمان

آغاز یک جدال بزرگ کارگری ...

از نظر عملی، تعطیلی هفت تپه و یا معادن کرمان روی اقتصاد منطقه تاثیر جدی دارد. لذا صنایع دیگر و بخشهای مختلف طبقه کارگر در هر شهر و منطقه را باید آگاهانه وارد این مبارزه کرد. گام اول سیاست گسترش مبارزه اعتصابی، ملحق شدن خانوادهها است که در کرمان و شهرهای دیگر تجربه آن را داریم. گام بعدی ملحق شدن کارگران صنایع دیگر، کارگران بیکار، مردم شهر و تلاش برای اشکالی از سازماندهی شهری. مبارزه کارگری در هر شهر باید بتواند فضای شهر و استان را حول خود قطبی کند و خواست مرکزی کارگران را به صدر خواست و حمایت عمومی براند.

جنبش مجمع عمومی و سنت شورائی کلید پیشروی بخشهای مختلف کارگری در شهر و منطقه و شهرستانها برای ایجاد هماهنگی و همقدمی با شرکتیهای مختلف است که کارگران در آنها با معضل یکسانی روبرو هستند. خواستهای کارگران روشن و هزار بار گفته شده است. خواست مرکزی و خواستهای مشخص را باید به اتکا مجمع عمومی کارگران جمعبندی کرد و به جلو راند. باید تلاش کنیم مجمع عمومی در هر زمینه ای تصمیم بگیرد تا دخالت توده وسیع کارگران برای امر روز خودشان را تضمین کنیم. راه انداختن مجمع عمومی، هماهنگی و وصل کردن مجمع کارگاهها و شرکتها به حرکت شهری و منطقه ای و سراسری، کار فعالین و رهبران عملی این جنبش است.

چند خواست را باید جلو برانیم و برای هر کارگری روشن باشد: خصوصی سازی و واگذاری ها فوراً باید متوقف شود! دولت نمیتواند اموال عمومی را واگذار کند! دولت در مقابل اقدامات کارفرمایان و خسارت وارده به کارگران پاسخگو است! کارگران و نمایندگان منتخبشان باید بر صندوقهای بیمه، بازنشستگی و تعاونی ها کنترل داشته باشند و این کنترل تماماً به کارگران برگردد! کارگران باید بر فعل انفعالات اقتصادی شرکت، تعیین دستمزدها، طبقه بندی مشاغل، ایمنی محیط کار، انعقاد قراردادهای، استخدام و اخراج و دفاتر مالی نظارت داشته باشند!

سر دبیر.

۱۴ مه ۲۰۲۰

شرکتها حرف بزنیم. دولت چه حقی دارد که یکجانبه تصمیم بگیرد و شرکتی را واگذار میکند؟ دولت چه حقی دارد دست روی اموالی میگذارد که به او تعلق ندارد؟ دولت نهایتاً کنترل بر اموالی آنهام برسر استفاده عمومی از آنها را دارد. دولت مالک اموال عمومی و تقسیم و بدل و بخشش آنها به افراد خانواده و خودیها نیست!

اما دولت سرمایه داری، برای مکیدن خون کارگران هزار راه تسهیلاتی باز میکند. روسای شرکتها، خود یا دوستانشان شرکت جانبی پیمانی میزنند، از این طریق تامین نیروی ارزان و خارج از هر نوع طبقه بندی مشاغل و بیمه و قراردادهای رسمی میکنند. بعد سهام شرکتها و صندوق ها را واگذار میکنند و با پول بیمه و بازنشستگی و اموال عمومی تجارت سهام میکنند و هیچ مسئولیتی در قبال هیچ کسی ندارند. کارفرمایان از دولت ارز میگیرند، وام میگیرند، پس نمیدهند، دولت هم حامی و مجری آنهاست، باهم میخورند، یگان ویژه دارند و چماق بدستانشان همیشه آماده اند.

ما باید بگوئیم نمایندگان کارگران باید بر اموالشان کنترل داشته باشند و هر نوع دخل و تصرف در این صندوقها بدون اجازه و تصمیم کارگران ممنوع و قانوناً باید دستبرد اقتصادی محسوب شود. وظیفه دولت نهایتاً حراست از این اموال عمومی است. ما راهی نداریم جز اینکه امروز بطور سلیبی بگوئیم مخالف واگذاریها هستیم اما "دولتی بشود یا دولتی بماند" جواب نیست چون دولت خودش معرکه گیر اصلی است. ما راه سومی لازم داریم. ما باید بسمت کنترل کارگران به هر درجه که ممکن است برویم و مرتباً این کنترل و اعمال قدرت را در مقابل مانور کارفرما- دولت- بازار بورس توسعه دهیم. ما باید سیاست گسترش مبارزه اعتصابی را داشته باشیم.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم
توده ای را همه جا برپا کنید!

در کارخانه ها و محلات

شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و

قیام و فردا ارگان حاکمیت!

تجمع معلمان بازنشسته در مقابل وزارت کار در تهران

معلمان بازنشسته روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت در مقابل اداره کل تعاون وزارت کار تجمع اعتراضی برگزار کردند. معلمان بازنشسته معترض میگویند که ۱۹ سال است معطل تعاونی مسکن هستند.

یکی از شرکتکنندگان تجمع اعتراضی گفته است، معلمان بازنشسته ۱۹ سال است که بلا تکلیف و سرگردان ماندهاند و تعاونی مسکن تعهداتش را در قبال اعضای خود انجام نمیدهد و خانههای معلمان را تحویل نداده است. این معلم معترض همچنین توضیح داده است که "تعداد محدودی از این خانهها که تحویل شده ناقص و پر از کاستی است."

او همچنین تاکید کرد که معلمان ۱۹ سال پیش به امید خانهدار شدن عضو تعاونی شدند، اما اکنون اکثریت اعضا دیگر بازنشسته شدهاند ولی هنوز از خانه خبری نیست.



پس از مدت کوتاهی اعتراضات کارگری و مردمی اوج گرفته است. در همین هفته کارگران معدن کرمان اعتصاب کردند و با خانواده های خود در شهر دست به تظاهرات زدند. بدنبال دو روز اعتصاب و اعتراض مستحکم کارگران و خانواده هایشان رژیم مجبور به عقب نشینی شد. در همین هفته همچنین شاهد تظاهرات بازنشستگان، پرستاران و کارگران شهرداری در چند شهر بودیم.

ابعاد فقر بشدت گسترش یافته است. بیکاری وسیع، گرانی و تورم بالا مردم را با شرایط غیرقابل تحمل روبرو کرده است. بدنبال پاندمی کرونا شاهد اپیدمی گرسنگی خواهیم بود. این شرایط همان "بمب ساعتی" است که روحانی از آن سخن می گوید. لیکن شورش مستاصلانه گرسنگان را می توان وحشیانه سرکوب کرد؛ اما زمانیکه این گرسنگان نه مستاصل، بلکه متشکل، نه ناامید، بلکه متحد باشند آنگاه سرکوب خیزش و شورش شان بسیار سخت و پر هزینه خواهد بود. و این حقیقت اجتماعی - سیاسی است که رژیم اسلامی را به هراس مرگ انداخته است و هشدار نفوذ دشمن در کمیته های همیاری سر داده است.

حال که حکومت این چنین از تشکل و اتحاد ما به لرز و هراس می افتد باید با تمام انرژی بر ساختن تشکلات توده ای مان تمرکز کنیم. شوراهای محلات، کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها و محلات کار را بسازیم و بکوشیم اراده خویش را از طریق این تشکلات اعمال کنیم. کمیته های همیاری که در دل یک بلای اجتماعی شکل گرفته اند عملا به اثبات رساندند که مردم متحد، همبسته و متشکل توانایی های بیشماری دارند. بدون این روحیه همبستگی بالا جامعه در چنین بلایی، در استیصال محض فرو می رفت و جامعه استیصال زده دست به خودکشی می زد. اما مردم توانستند سدی محکم در برابر هجوم استیصال بسازند و عملا فضا را به عکس آن تغییر دهند. مقابله با ویروس و عواقب آن یک پدیده است؛ اما عواقب فقر و گرسنگی، هراس از آینده، ناامیدی و تنهایی پدیده ای به همان اهمیت و سنگینی است. سازماندهی کمیته های همیاری توانست تأثیرات دسته دوم را کاهش دهد.

نبرد نهایی می تواند هر زمان از راه برسد؛ این نبرد آمادگی بسیار بالایی از ما انتظار دارد. نقش فعالین و رهبران عملی رادیکال سوسیالیست در این شرایط حائز اهمیت بسیار است. نقش آنها در گسترش تشکلات توده ای، شوراها تعیین کننده است. باید همچنین توجه جدی به صفوف مان مبدول داریم و برای مقابله با نفوذی ها و پروواکتورها آماده باشیم. بویژه در این شرایط یکی از ترفندهای رژیم اعزام نفوذی به کمیته ها و تشکلات خود جوش و مردمی خواهد بود.

اگر روحانی - رئیسی دارند به رژیم هشدار می دهند تا خود را برای مقابله با دشمن نفوذ کرده در کمیته های همیاری آماده کنند؛ ما نیز باید خود را برای محکمتر کردن صفوف، گسترش تشکلات خود؛ افزایش اتحاد و تعمیق همبستگی اجتماعی برای نبرد نهایی با رژیم اسلامی و سرنگونی آن آماده سازیم.

کمیته های همیاری و هراس روحانی - رئیسی!

آذر ماجدی

دو سر جنایتکار رژیم اسلامی، روحانی و رئیسی هشدار داده اند که "عناصر ناسالم و دشمن" در کمیته های همیاری نفوذ کرده اند! این هشدار به چه معناست و خطاب به کیست؟

بدنبال علنی شدن پاندمیک کرونا در کشور و مشاهده لاقیدی و بی توجهی مطلق رژیم، تشکلات کوچک و بزرگی برای مقابله با عواقب کرونا در گوشه و کنار کشور شکل گرفت؛ این تشکلات عمدتاً توسط جوانان و با هدف ضد عفونی کردن امکان و کمک رسانی به مردم آسیب پذیرتر ساخته و به کمیته های همیاری معروف شدند. اوجگیری روحیه همبستگی و تلاش برای گرفتن امور جامعه بدست خود دو وجه مهم این کمیته ها است.

در ابتدا رژیم اسلامی واکنشی نشان نداد؛ شاید حتی احساس آرامش و رضایت داشت، زیرا مردم خود با مشکلات دست و پنجه نرم می کردند و رژیم می توانست مشغول چاپیدن و سرکوب باشد. تنها اخباری که از اقدامات حکومت در دوره کرونا پخش می شد ساختن بازار سیاه برای ماسک و مواد ضد عفونی کننده و قاچاق کمک های دولت های اروپایی به کشورهای همسایه توسط سپاه بود. اخباری هم شایع شده بود که عده ای سود جو نیز تحت عنوان کمک به مردم بساط مال اندوزی و سوء استفاده از نوع دوستی و احساس همبستگی مردم براه انداخته اند. اما طولی نکشید که کمیته های همیاری بعنوان سمبل همبستگی و اعمال اراده شهروندی شناخته شدند و گسترش یافتند.

هشدار روحانی- رئیسی را باید در این پیشروی و موفقیت کمیته های همیاری جستجو کرد. این دزدان سرگردنه که از هیچ فرصتی برای بالا کشیدن حق مردم فروگذار نمی کنند؛ روحانی جنایتکار که دو هفته پیش در جلسه حکومتی اعلام کرده بود "دو سه میلیون نفر هم بمیرند" او اقتصاد را راه می اندازد چون "بمب ساعتی بیکاری" نزدیک به انفجار است؛ چند ماه مردم را در بیخبری نگاه داشتند، دروغ گفتند و قدمی در جهت رسیدگی به نیازهای مردم برنداشتند، حالا که متوجه گسترش کمیته های همیاری و محبوبیت آنها در میان مردم شده اند، داد و فغان برآورده اند.

این هشدار را باید بعنوان پیش درآمد اقدامات عملی برای ارباب و سرکوب فهمید. وقتی این رژیم از "دشمن" سخن می گوید منظورش سرنگونی طلبان است؛ مقصودش آزادیخواهان و برابری طلبان، کمونیست های رادیکال و انقلابی است. در صورت تداوم فعالیت، گسترش بیشتر و افزایش محبوبیت این کمیته ها، رژیم اسلامی اقدامات سرکوبگرانه اش را سازمان خواهد داد. همبستگی و اتحاد مردم و تلاش برای گرفتن امور جامعه به دست خود یک خطر جدی برای رژیم اسلامی است. این حکومت قادر نخواهد بود در برابر مردم متشکل، متحد و عزم جزم کرده دوام بیاورد. این کمیته ها ظرفیت آنرا دارند که چنین فضای همبستگی، اتحاد و اعتماد به نفس را در جامعه ایجاد کنند و عملا ظرفهای تشکل را نشان دهند.



"سوسیالیسم" رفتند و تازه این تجربه مثبت تر بود. بخشهای وسیعی زیر پرچم سوسیال دمکراسی با الگوی دولت رفاه آنها رفتند. یعنی بخش اعظم بشریت به این خودآگاهی نرسیده بود، که برای همین ترندهای بورژوازی که زیر پرچم آنها قرار گرفته اند، سود بر انسان ارجحیت دارد. اما در این فاجعه کرونا مخرج مشترک همه این ترندها یکی است. ترجیح سود

بر انسانیت. این فرصتی است برای یک تعرض همه جانبه به همه ترندهای کاپیتالیسم. اگر یک محور هویتی اول مه روز جهانی کارگر "نه" گفتن به سرمایه داری است. امسال شفاقت از هر دوره ای پیام طبقه کارگر جهانی و طبقه کارگر ایران باید نه گفتن قاطع و همه جانبه و عمیق به همه ترندهای کاپیتالیسم ضد انسان باشد. چنین "نه" گفتنی را تنها جنبشی و افق و آلترناتیوی میتواند، بگوید که در ماندگاری هیچ بخشی از بورژوازی نفعی نداشته باشد و این چیزی جز افق و آلترناتیو کمونیستی نیست. اما نه هر کمونیسمی؟ به معنای دقیقتر باید مشخص کرد، کدام کمونیسم؟ واضح است کمونیسم لغو کار مزدی! کمونیسم مانیفست کمونیست و مارکسی! کمونیسم کارگری آغاز قرن بیست و یکم! و البته اگر این نوع کمونیسم هم در حصار طرح نقد و افق و تبلیغ و ترویج باقی بماند، کافی نیست و کار به جایی نمی برد.

میرمیت کمونیسم متشکل و متحزب!

اگر طبقه کارگر و کمونیسم بخواهد مهر خود را بر بازسازی دنیای لطمه خورد از کرونا و بعد از آن بکوبد، به کمونیسم متشکل و متحزب و سازمانده و رهبر در راس جنبش طبقه کارگر نیاز است. واقعیت تلخ اینست، جنبش طبقه ما در سطح جهانی، منهای جامعه ایران، با خلاء و کمبود چنین کمونیسم متحزبی روبرو است. نقطه امیدی که هست، به دنبال انقلاب سال ۵۷ و تاکنون گام به گام مارکسیسم و نهایتاً کمونیسم کارگری متحزب در ایران قد علم کرده است. اما با اذعان به بسیاری کمبودها و محدودیتهایی که داریم و سد راهمان است. به نظر امروز و در مناسبت اول مه ۲۰۲۰ لازمست هر فعال و کارگر کمونیست در هر جای این دنیا بر پرکردن خلاء کمونیسم متشکل و متحزب پافشاری کند. بر میرمیت تلاش بی وقفه برای ایجاد تحزب کمونیستی در جنبش طبقه کارگر تاکید کند. تا آنجا که به ما کمونیستها در ایران مربوط است، برای فایق آمدن بر محدودیتهای فراوان سد راه حزب و جنبشمان فعالیتهای گسترده و موثر و دگرگون کننده را باید در دستور بگذاریم. خلاصه کنم، ابزار جنگ طبقاتی مان را برای بازسازی دنیا در مسیر منافع طبقه کارگر و انسانیت، در راستای دگرگونی اساسی همانا سازماندهی انقلاب کارگری حدادی کنیم. به نظر این میتواند قطب نما و پیام اصلی کارگران کمونیست در اول مه امسال در بطن فاجعه کرونا باشد. مصائب فاجعه کرونا بار دیگر توجه به آلترتیو رهایی انسان از نکتتهای دنیای موجود را جلب کرده و میکند. آلترناتیوی که همه سوخت و ساز جامعه، از جمله تولید در خدمت رفاه، سعادت و سلامت و تامین زندگی و معیشت انسان باشد، نه اینکه جزو حاشیه های سودپرستی نظم موجود. انسانیت به چنین چشم انداز و آلترناتیوی می پیوندد و اینجا به محور دوم بحث که تاکید بر همبستگی طبقاتی و انسانی است، میرسم.

در شروع فاجعه کرونا بخشی از رهبران و ایدئولوگهای بورژوازی جار زدند، دوره بازگشت به بستن مرزها و محدوده های ملی، دوره انزواطلبی و به هم زدن مناسبتها و قراردادهای

بحران کرونا و بازسازی دنیا!

با کدام سیاست و راه حل؟

(فشرده سخنرانی در سمینار اول مه ۲۰۲۰)

رحمان حسین زاده

اول مه را تیریک میگویم. خطر ویروس کرونا موانع و محدودیتهای زیاد در مقابل متینگها و رژه های کارگری امسال ایجاد کرده و به این معنا به داد کاپیتالیسم و دولتهایش رسیده تا فشار اعتراض کارگری را موقتاً هم بوده در اول مه امسال از سر بگذرانند. با وجود این محدودیتها، اما تحرک و جنب و جوش کارگری در مناسبت اول مه از جمله در جنبش کارگری ایران قابل مشاهده است و باید درود فرستاد به سازماندهندگان که به سرمایه داری و دولتهایش اعلام میکنند، نمیتوانند ماه مه را از ما بگیرند.

اما در این سمینار و در این فرصت معین قرار است من در نوبت خودم به جنبه های دیگری از موضوع بپردازم. سخنران قبلی رفیق آنر ماجدی به کارکرد ضد انسانی سرمایه داری در قبال پدیده کرونا پرداخت، آن نکات را تکرار نمیکنم. واضح است، اشاعه ویروس کرونا از هم اکنون و در ادامه هم تأثیرات عمیقی بر سیمای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک دنیا گذاشته و میگذارد. بعضی از مولفه های این تأثیرات منفی خود را نشان داده و اما بسیاری مولفه های مخربتر آن بعداً بروز پیدا میکند و تنگناهای بزرگی بر سوخت و ساز کار و زندگی نرمال جوامع میگذارد. اما هر چه باشد از این دوره عبور میشود. بازسازی دنیای ضربه خورده از کرونا و بعد از کرونا در دستور قرار میگیرد. تصور من اینست ضرباتی که فاجعه کرونا بر نان و جان و سلامت انسان و بر پیکر اقتصاد جهانی وارد میکند، عقب گردی که بر بشریت تحمیل کرده و میکند، با بحران و تلاطمات بزرگ امثال جنگ جهانی دوم قابل مقایسه است. کاپیتالیسم ضد انسان که با عدم پاسخگویی خود به نیازهای پزشکی، بهداشتی و معیشت مردم تشدید کننده این اوضاع است، در راستای سازماندهی مجدد سودآوری و تحکیم سلطه سرمایه داری از هم اکنون نقشه بازسازی دنیای ضربه خورده از کرونا و بعد از کرونا را در دستور گذاشته است. لذا در این شرایط سؤال گری در مقابل جنبش طبقه کارگر و مشخصاً جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر اینست، آیا طبقه کارگر و کمونیستها در قبال چنین اوضاعی نظاره گرند یا دخالتگر؟ تردیدی ندارم پاسخ فعالین کارگری و کمونیست تاکید بر دخالتگری است. آنوقت سؤال بعدی اینست با کدام افق سیاسی و مهمتر با کدام ابزار؟ در پاسخ من دو محور را در مناسبت اول مه امسال و در این سمینار برجسته میکنم.

تجربه کرونا بیشتر از هر رویداد فاجعه بار دیگر برملا کرد، آنچه برای کاپیتالیسم مهم است ترجیح سود بر حیات انسان است. جنگهای جهانی اول و دوم، با همه قتل عامها و مصائب بیشمارشان با شفافیتی که در این دوره می بینیم، نتوانستند سودپرستی سرمایه را در سطح جهانی اینچنین آشکار کنند. به همین دلیل در بازسازی جهان بعد از جنگ جهانی دوم، بخشهای وسیعی از طبقه ما و بشریت دنبال لیبرالیسم به عنوان شاخه دیگری از کاپیتالیسم در قامت شکست دهنده فاشیسم رفتند. بخشهای وسیعی به دنبال دولت گرایی اقتصادی تحت نام

اعلامیه حزب حکمتیست

اعتصاب کارگران معدن کرمان

عقب نشینی کارفرمایان، پایان موقت اعتصاب

کارگران معدن کرمان برای تهدیدات گروه ویژه مجلس و "هماهنگی برای سرکوب اخلاص گران" وقعی نگذاشتند و نه فقط با اعتصاب مجدد جواب این تهدیدها را دادند بلکه در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت ماه، اعتراض و اعتصابشان را به خیابان کشاندند. کارفرمایان و دولت در برابر اتحاد صفوف کارگران چاره ای جز عقب نشینی نداشتند و خواستهای کارگران را فعلاً برسمیت شناختند و کارگران از امروز سه شنبه به کار برگشتند.

پایان اعتصاب بدنبال مذاکره و جلسه ای هفت ساعته دیروز دوشنبه در اداره کار کرمان صورت گرفت که در آن از جمله فرمانداران سه شهرستان، کارفرمایان و مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد، مسرور، حضور داشته اند. در این جلسه این توافقات صورت گرفته است:

اجرای فوری طرح طبقه بندی مشاغل از تاریخ ابتدای سال جاری، پرداخت حقوق های معوق و انعقاد مجدد قراردادهای طبق قانون کار، صرف بخش مشخص و مهمی از درآمدهای معدن برای هزینه های پرسنلی، بالا بردن سنوات با توجه به تغییر در ماده قانونی، توجه کارفرمایان به مسائل رفاهی و حقوقی کارگران، عدم واگذاری سهام به شرکت دالاهو و صندوق فولاد به بخش خصوصی.

استقامت و وحدت کارگران در کشاکش چند هفته اخیر موجب شد مجموعه عوامل دولتی و کارفرمایی عقب بنشینند. اما کارگران نباید به وعده های این استعمارگران سرکوبگر دلخوش باشند. اینها اگر زور بالای سرشان نباشد مثل دور قبل نمایندگان کارگران را به جلسه هم راه نمیدهند و چماق سرکوب می چرخانند. باید حواسمان باشد بار دیگر داستان هفت تپه و هیکو و آذراب اینجا تکرار نشود. کارگران یک هفته و یا زمانی محدود وقت میدهند تا این توافقات اجرا شود، در صورتی که سیاست سردواندن و جنگ فرسایشی در دستورشان باشد، مجدداً اعتصاب قدرتمندتر آغاز خواهد شد. زنده باد اتحاد و رزم کارگران معدنچی کرمان!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۲ مه ۲۰۲۰

اجتماع خانواده های کارگران معدن زغال سنگ کرمان

امروز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت، خانواده های کارگران شرکت معدن زغال سنگ کرمان در اعتراض به خلف وعده های جلسه روز دوشنبه در اداره کار کرمان، که معلوم شده دروغ و برای سردوانی است، دست به اجتماع و اعتراض زدند. کارگران بدنبال توافق روز دوشنبه روز سه شنبه به کار برگشتند اما کارفرمایان و دولت ساز خودشان را میزنند. کشمکش در معدن کرمان و بسیاری از صنایع دیگر ایران بدنبال سیاست واگذاری سهام شستا ادامه دارد و وارد ابعاد جدیدی خواهد شد. هشدار فرمانده یگان ویژه و اعلام آمادگی "برای مقابله با آشوبهای سال ۹۹" از تصمیم دولت سخن میگوید.

حرف کارگران روشن است: "خصوصی سازی و واگذاری ها فوراً باید متوقف شود! دولت نمیتواند اموال عمومی را واگذار کند! *

بحران کرونا و بازسازی دنیا!

با کدام سیاست و راه حل؟ ...

فراکشوری و جهانی است. دوره تفرقه و تقدیس "دولت - ملت ها" است. طبعاً ترند راست افراطی کاپیتالیسم به چنین جهانی نیازمند است و آگاهانه آن را صیقل میدهد. اما نقطه مقابل این حرکت ضد تاریخی و ضد انسانی، حتی برای مقابله با خطر ویروس کرونا بسیار زود معلوم شد، همبستگی انسانی چه جایگاه بزرگی را در سطح جهان و در خود کشورها دارد. همکاری و یاری رسانی انسانی در سطح جهانی و از جمله در ایران نشانه های گویای عطش انسان به همسرنوشتی و همبستگی است.

بر بستر چنین زمینه ای آلترناتیو کمونیستی و کارگری میتواند پرچمدار احیای اتحاد و همبستگی بین المللی طبقه کارگر و صف انسانیت باشد. اما چنین روندی صرفاً با تبلیغ و ترویج حاصل نمیشود. آلترناتیو سوسیالیستی و کمونیسم کارگری باید در کشور مشخص و در جغرافیایی به قدرت برسد. الگوی آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود را به کرسی بنشانند. توجه طبقه کارگر جهانی را به خود جلب کند. از این زاویه طبقه کارگر و کمونیسم ایران اولین و مستعدترین کاندید سازماندهی انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی است. حضور جنبش سوسیالیستی کارگری سرزنده و تجربه کسب کرده در جدال طبقاتی چهار دهه اخیر، سابقه و پیشینه معتبر کمونیسم و وجود کمونیسم کارگری متحزب و متشکل و قابل انتخاب ما، اهرمهای مهم ساقط کردن بورژوازی و قدرت گیری آلترناتیو کمونیستی و کارگری در ایران است. این واقعیت رسالت تاریخی طبقاتی مهمی را در مقابل طبقه کارگر و ما کمونیستها در ایران قرار داده است. در روز اول مه امسال با چشمان باز این موقعیت را باید دید و برای تحقق این رسالت آستینها را بالا زد.

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com



در باره خواب و خیالهای ناسیونالیسم کرد؛

از زاویه يك زن کمونیست!

ملکه عزتی

۵۷ و بعد از آن سالهای ۵۸ و ۵۹ در شهرهای کردستان خصوصا در سنندج اتفاق افتاد در حافظه ما هنوز موجودست. نسل ما "غسل تعمید کمونیستها" در حوض مسجد جامع سنندج توسط شاگردان "کاک احمد" را بیاد دارد. هنوز ائتلاف صفدری و رهروان مفتی زاده را مردم کردستان بخاطر دارند، آنها هنوز ارسال سلام و صلوات مفتی زاده به خمینی را بیاد دارند. برای مردم زخم خورده از اعدامهای فرودگاه، برای مردمی که جوانانشان را جمهوری اسلامی زیر شکنجه کشت، برای این مردم مفتی زاده نسخه سنی جمهوری اسلامی، مفتی زاده هم مکتب اخوان المسلمین در مصر، مفتی زاده پیرو قرآن و دستورات امام شافعی، و مفتی زاده جنگ با کفار کمونیست است.

ناسیونالیسم کرد معیار آزادیخواهی و مدینه فاضله کردیش تا همین حد و حدود است. شکنجه گر کرد، ملای کرد، سرمایه دار کرد، فرماندار کرد و ریاست ژاندرمری کرد، بیشتر از این را نه حق کرد میداند و نه خواهان آن است. خالد عزیزی با وجود ترور تعدادی از رهبران توسط حکومت جنایت و ترور از همان حکومت با عجز و لایه درخواست مذاکره دارد، مخفیانه پای میز بند و بست می نشیند آنهم بدون قید و شرط. این روزها البته نیاز چندانی به افشاگری ما کمونیستها نیست، با وجود افشاگریهای سران و رهبران ریز و درشت حدکا مردم باید دستشان آمده باشد با چه مناسبات و با چه ظرفیتی از جنایت و انتقامجویی در این سیستم حزبی روبرو هستند.

کریم خالدار از فرماندهان سابق حدکا در یک افشاگری مفصل پرده از ترورهای بر میدارد که بدستور مستقیم رهبری حزب دمکرات جهت تسویه حسابهای شخصی و سیاسی انجام گرفته است. ترور کسانی که تا آخرین روزهای عمرشان با این حزب همراه و همسو بوده اند. اعضای که بخش عمده ای از حیات سیاسیانشان با آن حزب گره خورده اما در نیمه راه در چشم رهبری زیادی آمده اند. ترور و حذف فیزیکی خودیها بعنوان گزینه رهبری این حزب در بزنگاههای حساس رسماً انتخاب شده است. چنان ساده دستور و طرح ترور این و آن عضو و کادر حزب صادر شده تو گویی جابجایی اشیا مقررشان را برنامه ریزی کرده اند. جامعه ای که به شما اعتماد کند و سرنوشت سیاسی خود را بدست شما بسپارد باید مریض باشد. حتی در غیاب کمونیستها و صف آزادیخواهی این جامعه تن به خودکشی نخواهد داد. شما برنامه هایتان را دقیق تنظیم نکرده اید. نه با حمایت ج.ا نه با پولهای شیوخ سعودی و نه با ایجاد ارباب در جامعه شانس برای حکومت و قدر قدرتی ندارید. سوال این است ما هزاران زن و مرد کمونیست کجای نقشه قدرتگیری شما به واسطه مذاکره یا حل مسالمت آمیز مسئله کرد قرار داریم؟ از نظر شما هیچ جای این نقشه شوم جایی برای ما و هزاران انسان آزادیخواه دیگر، نه مرد و نه زن وجود ندارد، مگر زندان و شکنجه کردی اما حسابتان بغایت

صفحه ۸

چند سال قبل ویدیویی از "شوخیهای سکسیستی" جمعی از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با زنان پیشمرگ کومله در فضای مجازی پخش شد! سخنانی شنیع با واژه ها و نگاهی بشدت متجاوز و ضد زن. همانزمان در نوشته ای به نقد این فرهنگ مردسالار و ضد زن پرداختم. بعنوان يك زن کمونیست، این فرهنگ و این نگاه سکسیستی از جانب پیشمرگان و اعضای حدکا بعنوان جریانی ناسیونالیستی و واپسگرا برایم غریب و بیگانه نبود. اما برای من که عصیان علیه سنت و قوانین عقبنامده و زن ستیز در جامعه مردسالار را از ۱۳ سالگی شروع کرده بودم بسیار غیرقابل تحمل بود. از همان سالها تا به امروز جز برابری کامل زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی سیاسی، حقوقی شغلی و کل زندگی هیچ تعبیر و تفسیر دیگری از برابری که مشروط به قید و بند و مرزبندهای نامربوط باشد را نپذیرفته ام. بر همین مبنا اراجیفی را که پیشمرگان حدکا در جمع خصوصیشان ردوبدل کرده بودند مطلقاً ساده ندیدم و آن را به حساب ناآگاهی و عدم آموزش یا درک و شعور پایین آنها نگذاشتم. اما فرهنگ ضد زن تنها درد و معضل سیاست این نمایندگان متحزب ناسیونالیسم کرد نیست. خالد عزیزی علاقه دارد مردم ساکن کردستان توسط شکنجه گرانی که به زبان کردی حرف میزنند شکنجه شوند! چه ایرادی دارد؟ بالاخره هرچه نباشد هردو همزبانند! در همان راستا استعمار سرمایه دار کرد از کارگر کرد مجاز و خیلی هم خوب است. هرچه از کُرد به کُرد رسد نیکوست!

شکنجه، زندان، استعمار، نابرابری، فقر، تبعیض و هرآنچه که شایسته و در شان انسان نیست، تازمانیکه طرف قدرتمند و طرف فاقد قدرت همزبانند، شامل ارفاق "کردایتی" میشود. اما ماجرا به اینجا هم ختم نمیشود. خالد عزیزی کارتهای سیاسی بیشتری در آستین دارد. ایشان آرزوهای شوم متعددی برای کردستان مورد نظرش را درس می پروراند. چند روز پیش در ویدیویی نه چندان جدید که در فضای مجازی دست بدست میشود، ایشان دوباره در راستای نظرات و نگاه کلی ناسیونالیسم کرد داد سخن داده اند. عزیزی میگوید احمد مفتی زاده يك کرد مسلمان بود، ناسیونالیست بود اما با جهت و سیاست خاص خودش! اگر کمونیستها چپ روی نمیکردند ایشان میتوانست در احقاق حق مردم کرد چه شجاعتها از خود نشان دهد... دقت کنید اصل ماجرا مفتی زاده و ناسیونالیسم ایشان نیست، داستان کوبیدن کمونیستها و چپ روی آنها در برهم زدن اوضاع مورد علاقه عزیزی است. این کمونیستها اگر نبودند احتمالاً ائتلاف حدکا و مکتب قرانی ها ملت کرد را به خوشبختی و سعادت رهنمون میکردند!

احمد مفتی زاده و اعضای مکتب قرآن برای من و هم نسل های من بسیار شناخته شده هستند. نقش آنها در رویدادهایی که در اواخر سال

یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکنی برای تمام افراد آماده به کار!

استفاده از شکاف منطقه ای و دریافت دلارهای عربستان، نه دیدارهای واسطه‌ای گاه و بیگاهتان با مامورین دون پایه اطلاعات سپاه در کردستان عراق و ... ساکت نخواهیم نشست. ناسیونالیسم کرد با همه جناحهایش رویای حکومتی شبیه به هریم کردستان را درس میپوراند. حکومتی که نه تنها در مقابل قتل عام زنان سکوت کرد که بیدادگاههایش هم در حمایت از قاتلین سنگ تمام گذاشتند. حکومتی که حرمت و کرامت انسانها جز با پول با هیچ معیار دیگری سنجیده نمیشود. حکومتی که حاکمان کرد، کارگر و زن و روزنامه نگار کرد را بی محابا در روز روشن ترور میکنند و به کسی هم جواب نمی دهند. اما کور خوانده اید، خیالی خام که هرگز به ثمر نخواهد نشست. کمونیسم و آزادیخواهی در کردستان از بدو قدرتگیری حکومت اسلامی در آن جامعه حضور داشته است. پرچم کمونیسم در اداره شورایی شهرهای کردستان، در حضور مسلحانه و دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، در اعتصابات کارگران کوره پزخانه های کردستان، در بزرگداشت ۸ مارس و اول مه، در برپایی اعتصابات و در گسترش آزادیخواهی و برابری زن و مرد در دست مدافعین این سنت بوده است. ریشه کمونیسم و سنت های کمونیستی در کردستان قویتر و تنیده تر از آنست که شما تصورش را میکنید. شما یکبار نبرد برای از میان برداشتن کمونیستها را امتحان کردید و بدجوری باختید. ناسیونالیسم کرد با جنگ تحمیلی حزب دمکرات علیه کومله به صف کمونیسم و آزادیخواهی در کردستان حساب کرده بود یکبار و برای همیشه کمونیسم و کمونیستها را از میدان مبارزه بدر خواهد کرد و پرونده آنها را خواهد بست. شادی و شرف شما از کشتن زنان و مردان کمونیست در صفوف کومله را از حافظه مان پاک نکرده ایم. اما بیاد داشته باشید پیروزی کمونیسم و شکست ناسیونالیسم را ما کمونیستها تضمین کردیم. در مقابل یکه تازی و قدر قدرتی ناسیونالیسم سدی بستیم که امروز در تاریخ مبارزه برای تامین آزادی و برابری در کردستان ثبت شده است.

درست حدس زده اید صف مخالف سرسخت شما در حکومت آتی و احتمالی مد نظران ما کمونیستها هستیم. چراغ سبزتازان به جمهوری اسلامی و سازمان پیشمرگان مسلمان و سلفی ها از آن روست. خیال خام شکنجه گر کرد و حجاب کردی و استعمار کردی را از سر تازان بیرون کنید. بیاد داشته باشید قبل از شکل گیری هر حکومت و اتحاد شومی مقابله با مخالفین تان، بسادگی توافق با هم نظران تان نخواهد بود. چنان سدی از مقاومت، رادیکالیسم کمونیستی و سنت شورایی در مقابلتان ایجاد خواهد شد که نظیرش را فقط در کمون پاریس و رزم بلشویکها پیدا خواهید کرد. پیروز این میدان قطعا صفی خواهد بود که از مبارزه تا به آخر و سرنگونی انقلابی حکومت جنایتکار اسلامی هیچ زمان حتی یکقدم عقب ننشسته است.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۹

زندانی سیاسی

آزاد باید گردد!

در باره خواب و خیالهای ناسیونالیسم کرد؛

از زاویه يك زن کمونیست ...

سطحی و فکر نشده است. برای ناسیونالیسم کرد موجودیت ما بعنوان زنان و مردان کمونیست و خواسته هایشان تنها مانع و سد راه حکومت دلخواه آنان است.

من حجاب مکتب قران مورد علاقه و احترام عزیزی را نمیپذیرم، لطفا جزای این نپذیرفتن را همین امروز اعلام کنید که من تکلیف خودم را با شما و حکومت مورد نظرتان روشن کنم. من قوانین قرآن و شریعت چه شافعی و چه علوی را کتیف و سکسیستی و ضد زن و ضد انسان میدانم، من قانون هر مرد چهار زن را تهوع آور میدانم، من حاضر نیستم از يك افسیلون آزادی بیقید و شرط و برابری کامل زن و مرد کوتاه بیایم، من شکنجه گر کرد نمیخواهم به صورتش تف میکنم، سرمایه داری کرد را همسو با هر سرمایه داری غیر کردی میدانم. از نظر من هر باوری که انسانها را از سر تعلق قومی و جغرافیایی تقسیم بندی کند ارتجاعی است. کارگر کرد و سرمایه دار کرد عقد برادری نبسته اند. اینها دو طبقه متخاصم اند و در مقابل هم قرار دارند. کلاه "برادری" کارفرما و کارگر، حاجی بازاری و پاسدار و کارگر و زحمتکش، زیادی گشاد است. باور کنید کارگران کردستان به ریش تان میخندند!

و اما بی دلیل نیست شما هرازچند گاهی تعدد چراغ سبزه‌ایتان به جمهوری اسلامی به طرز سرسام آوری سیر صعودی پیدا میکند. مفتی زاده دیگر زنده نیست و اظهار تاسف شما از چپ روی کمونیستها جهت عذرخواهی از مفتی زاده و تمایلات احتمالی ناسیونالیستی وی جایی ندارد، مقصود چیز دیگریست مفتی زاده بهانه است. حتما جمهوری اسلامی و مفتی زاده ها از این خودشیرینی حزب دمکرات و حمله به کمونیست ها خوشحال خواهند شد، هدف پخش این ویدئو هم پخش همین پیام است. اما خوبست بدانید که مستقل از اینکه چه خواب و خیالهایی در سر دارید، مستقل از اینکه چه آینده شومی با بند و بست و "مذاکره" با حکومت جنایت در نظر گرفته اید، با سد همان کمونیست ها مواجه میشوید. باید بدانید ما زنان و مردان کمونیست از جامعه کردستان و سنت مبارزاتیش حذف شدنی نیستیم، اینرا شما و هز ناسیونالیست متفرقه ای در گوشش فرو کند. ما میدانیم متحدان احتمالیان از هر تیپ و قماش مکتب قرآن، سرمایه داران کرد، اصلاح طلبان کرد، اتحادیه ملایان کرد، جمع مرتجعینی هستند که ما آنها را ادامه دهنده سیاست ج ا در سرکوب آزادیخواهی و برابری طلبی میدانیم. اما فکر کرده اید مخالفین شما کیانند؟

ما کمونیستها نه در مقابل شوخی وقیحانه اعضایتان، نه التماسات برای مذاکره و نه نشستن مودبانه در بارگاه نمایندگان وزارت اطلاعات بعنوان مذاکره، نه تشویق مردم به شرکت در انتخابات، نه

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شؤون اجتماعی!

پیام تان شنیده شد!

در رابطه با سخنان خالد عزیزی از رهبران حزب دمکرات

سعید یگانه

اخیرا لایف تصویری از خالد عزیزی یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان در مدیای اجتماعی پخش شده است که در آن از احمد مفتی زاده جریان مذهبی - مکتب قرانی و همکار جمهوری اسلامی در مقطع تاریخی مورد اشاره او دفاع کرده و از مواضع چپها و کمونیستها و برخورد "تندروانه به این دار و دسته" انتقاد کرده و سرزنش میکند که چرا با آنها تعامل به خرج نداده اند. دفاع حزب دمکرات از ارتجاع و مذهب در کردستان و اتکای هر دو شاخه حزب دمکرات به گرایش مذهبی و ارتجاع در تقابل با جنبش آزادیخواهی و سوسیالیستی در کردستان شناخته شده، سابقه دار و پدیده جدیدی نیست و حزب دمکرات هیچوقت در اتخاذ این سیاستها کم نیآورده است. اینکه خالد عزیزی به خود جرات میدهد از دار و دسته منفوری مثل احمد مفتی زاده دفاع کند و آن را بی ضرر و پاکدامن معرفی کند برآستی که مایه شرم است و ظرفیت بالایی از تفکر و سیاست و فرهنگ میدان دادن به ارتجاع و مذهب و جریانهای مخرب مذهبی در جامعه کردستان و درجه بالایی از بی ربطی احزاب ناسیونالیست به منفعت مردم آزادیخواه کردستان را بار دیگر به نمایش گذاشت.

اما دفاع امروز خالد عزیزی از دارو دسته منفور احمد مفتی زاده و مراجعه به این تاریخ و سرزنش کمونیستها و سوسیالیستها و درس گرفتن ایشان از این تاریخ، اساسا ارزش مصرف روز در تحولات سیاسی پیش رو برای حزب متبوع ایشان دارد و روراست پیامی است به گرایش مفتی- سلفی گری در کردستان که باید "بقای خود را مدیون حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی در کردستان بدانند" و اطمینان میدهند که در آینده تحولات سیاسی کردستان جایگاهی نزد این حزب و ناسیونالیستها خواهند داشت و برای جنبش "کردایتی" مورد نظر آقای خالدی به خدمت خواهند گرفت. این سیاست را مدتهاست که حزب دمکرات برای جلب توجه "اصلاح طلبان کرد" به کار گرفته است.

او دربخشی از این مصاحبه عنوان می کند "ما باید از گذشته درس بگیریم و تجربه بکنیم که در تفکر کمونیستی و سوسیالیستی به طرفهای دیگر مجال کم می دهند، ولی حقیقت این است که در کردستان ایران بخواهیم و نخواهیم آئین (مذهب) می توانند در سیاست نقش داشته باشند".

موضع خالد عزیزی ظاهری مودبانه اما تماما وارونه و عوامفریبانه است. اولاً برخلاف نظر خالد عزیزی، احمد مفتی زاده هرچه بود از نظر ما و مردم آزادیخواه کردستان یک مرتجع مذهبی بیش نبود. عقیمانده تر از خمینی بود. همکار جمهوری اسلامی و پایه گذار "پیشمرگ مسلمان کرد" و در دستگیری و اعدام انسانهای خوشنام و چپ و آزادیخواه در سنندج توسط خلخالی جنایتکار نقش داشت و بعداً خیلی از این دار و دسته در قالب مکتب قرآنیها در سنندج و مریوان به عنوان پیشمرگ مسلمان کرد همدست با سپاه پاسداران در سرکوب



مردم نقش فعال ایفا کردند. رفتار و کردار و مواضع ضد مردمی احمد مفتی زاده و این دارودسته در سرکوب آزادیخواهی در کردستان و حمایت و همکاری بی شائبه آنان در اعلامیه ۸ ماده ای خطاب به هیئت مذاکره کننده جمهوری اسلامی در کردستان مکتوب و به عنوان سند در پایان این مطلب خواهم آورد. انزجار و نفرت مردم آزادیخواه

کردستان بخصوص در شهرهای سنندج و مریوان از دارودسته مرتجع احمد مفتی زاده فقط با اشغال نظامی کردستان و حاکمیت رژیم سپاه اسلامی موقتا به بایگانی سپرده شد و در سایه رژیم اسلامی این دارو دسته اسلامی و سلفی گری به بقای خود ادامه دادند و پروبال گرفتند.

دوما او مدعی است که تفکر کمونیستی و سوسیالیستی به مخالفین کم مجال می دهد. این دیگر شوخی بیمزه ای و یکی از ترفندها و عوامفریبی احزاب ناسیونالیست در برخورد به احزاب چپ و کمونیست است. کسی که مقداری با سیاستهای حزب دمکرات و احزاب ناسیونالیست آشنایی داشته باشد میداند که نه افکار کمونیستی و سوسیالیستی که این احزاب ناسیونالیست اند که به مخالفین سیاسی خود کمترین مجال برای اظهار وجود نمیدهند. به یاد داریم و مردم در کردستان فراموش نکرده اند که هر جا حزب دمکرات حضور داشت آخوند و ارتجاع و مذهب دست بالا را داشت و هر نوع مخالفتی با سیاستهای این حزب با سرکوب و تهدید جواب میگرفت. خالد عزیزی فراموش کرده است که حزب دمکرات هر جا حاکمیت داشت هواداران کومله را دستگیر، زندانی و اذیت و آزار می دادند ولی هواداران حزب دمکرات در مناطقی که کومله حضور داشت در امان بودند و فضای باز سیاسی حاکم بود و زنان احساس امنیت می کردند. خالد عزیزی خوب بیاد دارد که تا قبل از فتوای خمینی و حمله جنایتکاران اسلامی به کردستان بخصوص شهرهای جنوبی کردستان که در آن کمونیستها و سوسیالیستها دست بالا را داشتند فضای باز سیاسی حاکم بود، آزادی واقعی حاکم بود، کسی اعدام نمیشد، زنان بیشترین آزادی را داشتند و مردم از طریق شوراها امورات خود را اداره می کردند، نه تنها همه این معادلات با سیاستهای حزب دمکرات بیگانه بود در عین حال اگر آقای خالد عزیزی فراموش کرده است افکار عمومی و نسل انقلابیون آن تاریخ خوب به یاد دارند که حزب دمکرات مخفیانه با جمهوری اسلامی در تماس بود و ستونهای ارتش و سپاه را برای سرکوب این دستارودها به کردستان اسکورت میکرد. این شرایط انقلابی اگرچه کوتاه بود ولی بدون نسل انقلابی آن تاریخ و بدون حضور کمونیستها و سوسیالیستهای مورد سرزنش آقای خالد عزیزی غیرممکن بود.

خالد عزیزی باید به افکار عمومی توضیح دهد که جنگ تحمیلی حزب دمکرات به کومله و جنایتی که خلق کردند برسر چه بود؟ چرا مقر سازمان پیکار را در بوکان به آر پی جی بستند و چرا هر جا که زورشان می رسید به مخالفین خود "مجال اظهار وجود" نمیدانند؟ این حزب دمکرات بود که به مخالفین خود کم مجال می داد یا اصلا مجال نمیداد، یا کمونیستها و سوسیالیستها؟

به هر حال خالد عزیزی در دو سه سال گذشته دسته گل زیاد به آب داده است. او در یک فایل تصویری دیگر به صراحت گفت که "بزار کرد، کرد را اعدام بکنند" به شرطی که کرد حکومت و کشور

پیام تان شنیده شد!

در رابطه با سخنان خالد عزیزی از رهبران حزب دمکرات ...

خود را داشته باشد. تاریخ فعالیت حزب دمکرات از روز اعلام موجودیت خود در کردستان با "لیبیک به خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی" از طرف قاسم‌لو فعالیت خود را آغاز کرد. ارتجاع و کهنه پرستی و کهنه فئودال و سرمایه داران محلی پایگاه اصلی حزب دمکرات در کردستان بوده است و سیاست هر دو شاخه حزب دمکرات امروز نیز بر همین پایه می‌چرخد که ۴۱ سال پیش آغاز کردند. مماشات و سازش آشکار و پنهان با ارتجاع حاکم و سرمایه گذاری بر ارتجاع محلی سیاست این احزاب و همه جریانهای ناسیونالیست و برادران آنان در کردستان عراق در امروز و آینده تحولات سیاسی در کردستان است و بر همین مبنا باید با آنها روبرو شد.

تاریخ تحولات سیاسی در کردستان بخصوص از مقطع انقلاب ۵۷ تا به امروز، تاریخ جدال جنبش و احزاب چپ و کمونیست در مقابله با جنبش و احزاب ناسیونالیستی و ارتجاع مذهبی حاکم و محلی در دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی و حقوق کارگران و زنان بوده و مقطع مورد اشاره خالد عزیزی و دفاع او از احمد مفتی زاده گوشه ای از این تاریخ پرافتخار آزادیخواهان و کمونیستها در مبارزه با ارتجاع محلی از جمله دارو دسته احمد مفتی زاده است. خالد عزیزی در عین حال تلاش می‌کند که در قالب ادبیات و تندروی چپها و کمونیستها، آن جدال واقعی و طبقاتی میان چپ و راست و کارگر و سرمایه دار در جامعه کردستان را پرده پوشی و نادیده بگیرند، که هر دو شاخه حزب دمکرات یکی از طرفهای این جدال و همواره جانب ارتجاع و کهنه پرستی و سرمایه داران و اصلاح طلبان کرد را گرفته اند و فرهنگ عقبمانده و ناسیونالیستی را در کردستان نمایندگی کرده اند. جنگ تحمیلی حزب دمکرات به کومه نیز نتیجه این کشمکش در جامعه کردستان بر سر هژمونی سیاسی و زورگویی حزب دمکرات و دفاع از منفعت کارگر و زحمتکش در کردستان رخ داد که در آن شکست قاطعی از کومه خورد.

واقعیت این است جامعه ایران و کردستان در دو ساله اخیر وارد دوره نوینی از جنبشهای انقلابی در مقابله با جمهوری اسلامی شده است. چپ و راست جامعه در تلاشند هژمونی خود را بر این تحولات و از جمله در کردستان نیز اعمال کنند. احزاب ناسیونالیست نیز مشغول بازسازی خود برای ورود به این جدال بر سر قدرت و با حمایت پسمانده های ارتجاع و اسلام در جامعه کردستان هستند. در فضای تنفر عمیق از جمهوری اسلامی و در شرایطی که مردم در دیمه دو سال گذشته عزم و خیزشهای قدرتمند برای سرنگونی را در خیابانها به نمایش گذاشتند، احزاب و جریانهای ناسیونالیست و از جمله حزب آقای خالد عزیزی مخفیانه مشغول نشست و برخاست و بند و بست با عوامل سران جنایتکار جمهوری اسلامی بودند و خالد عزیزی با افتخار از این سیاست دفاع می‌کرد. در این اوضاع جمهوری اسلامی برای پس زدن این اعتراضات و دست گذاشتن روی احساسات و تمایلات ملی، "کنگره مشاهیرکرد" را در تیر ماه ۱۳۹۸ در دانشگاه کردستان

برگزار کرد. پیام خالد عزیزی در این فایل تصویری به جریان مفتی-سلفی در کردستان و دفاع ایشان از احمد مفتی زاده در شرایط سیاسی امروز کردستان و فاکتورهای که برشمرده شد را در راستای تقویت به گفته خود او "جنبش کردایتی" در کردستان و مقابله با جنبش آزادیخواهی، کارگری و سوسیالیستی در کردستان دید و در نظر گرفت. آینده کردستان بعد از جمهوری اسلامی نه احزاب ناسیونالیست و ارتجاع و مذهب که کمونیستها و سوسیالیستها و حاکمیت شورایی مردم باید رقم بزند. جامعه کردستان از چنین پتانسیلی برخوردار است.

۱۴ ماه مه ۲۰۲۰

و اینک "اعلامیه ۸ ماده ای احمد مفتی زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱- ما خواهان اقدام قاطعانه دولت جهت سرکوب مطلق خود فروختگان حزب دمکرات و چریکهای فدایی خلق و کومه و امثال آن هستیم.
- ۲- ما خواستار تقویت نیروهای مردمی و انقلابی بخصوص پیشمرگان مسلمان کرد در جهت باز پس گرفتن کردستان از دست رفته مان هستیم.
- ۳- ما خواهان اقدام نیروهای مسلح در زمینه همکاری با پیشمرگان مسلمان در جهت بازگشت مهاجرین هموطن خود می‌باشیم.
- ۴- ما خواهان عدم فرصت بیشتر به احزاب فوق جهت تا آنان مسلح شدن برای تجزیه کردستان و اهداف ضد اسلامی آنها هستیم.
- ۵- ما خواهان متوقف کردن هر گونه مذاکره جهت سازش با سردمداران کفر در منطقه و دادن امتیازهای یک جانبه از طرف هیات حسن نیت می‌باشیم.
- ۶- ما خواهان پاکسازی سریع آموزش و پرورش کرمانشاه و کردستان از عناصر چپ نما و ضد انقلابی هستیم.
- ۷- ما خواهان فرمان سریع مقامات مملکتی در جهت پاکسازی هر چه زودتر پرسنل سازشکار و منافق که در نیروهای ژاندارمری مسلح بخصوص ژاندارمری مانع خاتمه دادن فاجعه کردستان می‌شوند هستیم.
- ۸- ما خواهان اجرای فرمان قطعنامه امام خمینی مبنی بر بستن مرزهای توسط ارتش به منظور جلوگیری از عبور ضد انقلاب و ورود اسلحه به منطقه که در اوایل وقایع کردستان در هفت ماه پیش داده شده است می‌باشیم."

۶ . ۱۲ . ۱۳۵۸



طوفان اجتماعی در راه است

این طوفان را به انقلاب کارگری تبدیل کنیم

نادر شریفی

روان شناسان معتقدند که تنفس عمیق برای بازیابی انرژی و دفع سموم و حتی بهبود سلامت بسیار موثر است. اما در دنیای جامعه شناسی تنفس عمیق یک جامعه را چگونه میتوان تفسیر و تعبیر کرد؟ اصولاً چه هنگام میتوان ادعا کرد که یک جامعه برای بازیابی انرژی اش، برای دفع سموم از پیکر اجتماعی اش و برای بهبودی سلامتی اش در چنین پروسه ای وارد شده است؟ آیا میتوان شیوع به یکباره پاندمی کووید ۱۹ و توقف چندماه مبارزات ضد حکومتی و اعتراضات اجتماعی تا آبان ماه سال گذشته را تنفس عمیق اجتماعی در جامعه ایران شمرد؟

با شیوع پاندمی کووید ۱۹ مبارزات اجتماعی، تظاهرات و اعتصابات کارگری و اعتراضات گرسنگان در ایران بناچار فروکش کرد. جمهوری اسلامی در ابتدا، پاندمی کووید ۱۹ را "موهبتی" برای خود خواند و از این "فرصت" استفاده کرد که با حمله به تشکها و اعتصابات کارگری، سرکوب اعتراضات زندانیان تا تحت تعقیب قرار دادن بازنشستگان و معلمین و غیره، جامعه را زیر فشار بیشتری بگذارد. اما پاندمی کرونا رفته رفته از موهبت به "آخر زمان" برای نظام تبدیل شد. جمهوری اسلامی با تقبل اجباری فروش نفت از قرار بشکه ای ۵ دلار به ورشکستگی اقتصادی کامل رسید، بی برنامه‌گی و شانه بالا انداختن جمهوری اسلامی برای حفظ جان و معیشت مردم جلوی چشمان همگان عیان تر شد. اعدام زندانیان گرفتار به بیماری کرونا، نه تنها کسی را در جامعه مرعوب نکرد، بلکه تنفر از نظام اسلامی و همپالگیهایش مثل حکومت اقلیم کردستان را صدچندان کرد. دست آخر جامعه بار دیگر متوجه شد که حکومت از ترس "شورش" و "خروش" و "فتنه" و "آشوب" بیست میلیونی و سی میلیونی کارگران و مردم گرسنه و فقر زده خود می‌پیچد، مرتباً هشدار و شعار میدهد و میگوید "خطر" چیست! این آخری، ویژگی مهمی در فعل و انفعالات آتی سیاسی ایران است که نباید به آن کم بها داد.

بنابراین جمهوری اسلامی با تقویت نیروهای سرکوب خود از جمله "یگان ویژه" (شما بخوانید یگان تیرخلاص زن)، با جلوی دوربین فرستادن "قضات" تبهکار خود برای بالا بردن رعب و وحشت در جامعه، با به خط کردن "اصلاح طلبان"، با استفاده از رسانه های حافظ نظام مانند تلویزیون آیت الله بی بی سی، با اعلام حمایت مانند اردشیر زاهدی برای بالا بردن حس "ملی گرایی" و "وطن پرستی" تا مضحکه فروش "سهام عدالت" برای جمع آوری نقدینگی در جامعه و فروش حق اقامت پنج ساله در ازای ۲۵۰ هزار دلار، تلاشهای مذبحخانه ای برای ترمیم ورشکستگی اقتصادی و سیاسی است و همینطور خود را برای مقابله با طوفان اجتماعی آماده میکند.

در این میان بنظر می آید نه تنها جمهوری اسلامی بلکه بخش عمده

اپوزیسیون هم توافق دارند که آبان ادامه دارد و مسئله بود و نبود جمهوری اسلامی هنوز در دستور روز است. در این میان اپوزیسیون راست بخشا بدور رضا پهلوی جمع شده با ذکر اینکه با ارتش، سپاه و دستگاههای سرکوب در جمهوری اسلامی مشکلی ندارند، به طرح نوعی ائتلاف ملی و یا دولت انتقالی روی آورده اند. این بخش از اپوزیسیون همانند جمهوری اسلامی از

انقلابات اجتماعی بشدت هراسان و منزجرند و در دوره های تحول سعی دارند که از بالا و با "مدیریت" جلوی سرنگونی قهرآمیز نظام اسلامی را گرفته و با حفظ دستگاههای سرکوب و اساس دولت، دست بدست شدن قدرت را صورت دهند. بخش دیگری از همین ناسیونالیستها اما نوع محلی و قومی اش، نیز وسط مبارزه مردم علیه حکومت با همان حکومت به نشست مخفی و بده و بستان می نشینند. این بخش از اپوزیسیون راست بخصوص در کردستان تاریخا با اسلام و مذهب و جنبش اسلامی مشکلی نداشته و از آن دفاع کرده است. مثلا حزب دمکرات همیشه برنامه رادیویی اش را با قرآن آغاز میکرد و خودش اتحادیه آخوندهای سنی درست کرده است. قدیم ترها از خوانین و شیوخ دفاع میکرد و امروز هم از سرمایه داران و اصلاح طلب ها و اخوانی ها و خلاصه از هر جک و جانور حکومتی و حاشیه حکومتی دفاع میکند. امروز نسخه پ ک کائی این ناسیونالیسم، دوآتشه تر از تشیع، طرفدار امام حسین و پرداخت خمس و زکات به خودشان است. خالد عزیزی با سلفی ها بده بستان سیاسی میکند. همه شان در دوره های مختلف با حکومت نشست و برخاست داشتند. همین سلفی ها امروز بزور خمس و زکات و حمایتهای بیدریغ هم جنبشی هایشان پاکتهای حمایتی بین زحمتکشان جامعه کردستان پخش میکنند، همان دست کارهایی که بازاریان در حمایت از خمینی و جنبش اسلامی قبل از قدرت رسیدن جمهوری اسلامی میکردند. چندی پیش خالد عزیزی دبیر حزب دمکرات کردستان اعلام کرد که بهتر است "کرد" توسط "کرد" اعدام و یا کشته شود تا بدست یک غیرکرد!

ناسیونالیسم ایران و قومی هر دو در تحولات جاری و پیش رو آگاهانه علیه کمونیسیم و برابری اند. آنها علیه تحولات انقلابی و خواهان اعاده قدرت ارتجاع در شکلی جدیدند. این نیروهای اپوزیسیون یا طرفدار رژیم چینج هستند یا با رژیم لاس میزنند. در هر حالتی، میخواهند جلوی حرکت انقلابی و تحرک اجتماعی از پائین به بالا را بگیرند. برای اینکار باید به کارگر و کمونیسیم حمله کنند تا منفعتهای مشترک طبقاتی کل بورژوازی را در این تحول تاکید کنند. اتفاقی هم نیست که این روزها از ناسیونالیست ها تا "چپ های ناسیونالیست" در کردستان گرفته تا هواداران شیخ عزالدین و مفتی زاده، به تاریخ چند دهه مبارزه کمونیسیتی و مشخصا کمونیسیتی کارگری در کردستان و بویژه به خود منصور حکمت حمله میکنند! هرچقدر که این نیروها در زدوبند با حکومت و اردوی نیروهای مرتجع، در یک صف قرار میگیرند و با زبانهای مختلف ناچارند از منافع بورژوازی بعنوان یک طبقه دفاع کنند، به همان اندازه نیازمند این هستند به کمونیسیم حمله کنند و کمونیسیم کارگری و منصور حکمت را بیشتر مزاحم خود می بینند. بنابراین وظیفه ماست که با هوشیاری، با افشای اهداف ناسیونالیسم، فرقه گرایی و نژادپرستی، با تقویت اتحاد و همکاری جنبش کمونیسیم کارگری و کارگران انقلابی، از یک طرف جلوی زدوبند این "بازیگران" سیاسی را بر علیه طبقه مان بگیریم و از



اعلامیه حزب حکمتیست

طوفان اجتماعی در راه است

این طوفان را به انقلاب کارگری تبدیل کنیم...

طرف دیگر کمک کنیم که طبقه کارگر در دوره انقلابی قدرتمند به اهداف خود دست ببرد.

دست آخر ما باید با روشن کردن تفاوت‌های سیاسی و عملی جنبش طبقاتی مان نشان دهیم که بین انقلاب اجتماعی ما با طرح‌های کودتائی ناسیونالیستها، نژادپرستان و ملی گرایان و سرنگونی طلبان بورژوا، آسمان تا زمین تفاوت وجود دارد. تنها ما کارگران مخالفین جدی دیکتاتوری سرمایه‌ایم! تنها ما خواهان الغای بردگی و لغو کامل کار مزدی ایم! ما خواهان بالاترین دست آوردهای بشری در ارائه رفاه اجتماعی برای تک تک شهروندان جامعه ایم! ما خواهان لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولیدی جامعه ایم! ما طرفدار برابری کامل زن و مرد، حقوق کودک و دفاع از حفظ محیط زیست ایم. ما بساط دستگاه تحمیق انسان توسط مذهب را جمع خواهیم کرد. ما پرچمداران جدائی بی قید و شرط دین از دولت ایم. ما مخالف ارتش حرفه‌ای و سیاست الیئستی هستیم. ما با سیستم شورائی و آزادی از بردگی میتوانیم جامعه را از سلطه طبقه بورژوازی آزاد کنیم. ما با کسب قدرت سیاسی، نمیخواهیم قوانین عادلانه در کشور را مطالبه کنیم، بلکه خود قوانین کارگری برای آزادی جامعه را اعلام و جاری میکنیم. کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت برای جنبش و طبقه ما، کسب قدرت در دوره انقلابی، ابزاری است کارا برای جلو بردن انقلابی مبارزات طبقاتی و عقب راندن و درهم شکستن قدرت بورژوازی در سیاست و اقتصاد و مناسبات اجتماعی.

اعدام قتل عمد دولتی است!

علیه اعدام و حکومت

اعدام اعتراض کنید!

جنایت در بیمارستان اوج توحش و بربریت!

روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹ برابر با ۱۲ مه ۲۰۲۰ مرکز درمانی "صد تختی دشت برچی" در غرب کابل پایتخت افغانستان مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت. این مرکز درمانی، ویژه درمان کودکان و زایشگاه میباید که توسط پزشکان بی مرز اداره میشد. تروریست‌ها ابتدا درب ورودی را منفجر کرده و سپس وارد بخش مامایی بیمارستان شدند و در کمال خونسردی و توحش اسلامی کودکان تازه بدنیا آمده و مادران بیمار را به رگبار گلوله بستند. در این حمله تروریستی ۱۶ نفر کشته شدند که بجز یک مرد از پرسنل بیمارستان جملگی نوزادان و مادران بوده‌اند. در همین روز در استان ننگرهار بدنال حمله انتحاری به یک مراسم تشییع جنازه ۲۴ نفر کشته و ۶۸ نفر زخمی شدند. این حمله در شرایطی اتفاق می افتاد که دولت افغانستان در چند ماه گذشته با ابتکار آمریکا و همکاری عربستان مشغول بند و بست با طالبان است و برای نشان دادن حسن نیت تعدادی از زندانیان طالبان را نیز آزاد کرده است.

قتل عام نوزادانی که هنوز چند دقیقه‌ای از تولدشان نگذشته است، اعدام مادران روی تخت بیمارستان، حمله انتحاری به مراسم عروسی و عزاداری تنها نشاندهنده اوج توحش و جنون آدمکشی تروریستهای متفرقه نیست بلکه در عین حال بیانگر گوشه‌ای از جنون حاکم بر عقل جامعه است. این تروریسم و آدمکشی کور که قربانیانش را از میان بیدفاع ترین انسانها انتخاب میکند، سیاستی جز عقب بردن جامعه و اعمال توحش و تروریزه کردن زندگی مردم عادی ندارد. اینها از محصولات دمکراسی غربی‌اند که زندگی مردم منطقه را به اسارت گرفته‌اند. آزادی کارگران و محرومان کشورهای منطقه نیز از سرنگونی دولتهای اسلامی و تقابل با نیروهای تروریست میگردد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست این توحش و جنایت تروریستی را قویا محکوم و با قربانیان آن عمیقاً ابراز همدردی میکند. مردم و نسل جوان افغانستان ناچارند برای رهایی از گانگسترهای سیاسی - نظامی و دولت طایفه‌ای - مذهبی مانند مردم آزادیخواه در عراق و لبنان بپاخیزند و برای سرنگونی حکومت حامی ترور و تحجر بمیدان بپایند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۴ مه ۲۰۲۰

تأمین حق سلامتی وظیفه دولت است!

بهداشت جسمی و روانی، طب رایگان و برخورداری از تست مرتب پزشکی یک امتیاز طبقات دارا نیست، جزو حقوق پایه شهروندان است. دسترسی به اطلاعات معتبر و علمی در باره سلامت حق شهروندان است. دادن اطلاعات مرتب به جامعه توسط کادر پزشکی یک تعهد شغلی و یک وظیفه انسانی و علمی است. هر نوع امنیتی کردن این مسئله توسط دولت یعنی ممانعت از حق دانستن و اطلاع از خطر جانی، یعنی ارتکاب عامدانه دولتی برای تهدید سلامت شهروندان. کور کردن ارائه اطلاعات علمی و مال اندوزی از طریق احتکار نیازهای اولیه بهداشتی مردم یک عمل جنایتکارانه است. دولت در قبال سلامت و بهداشت مردم مسئول است. وظیفه فوری دولت است که در وضعیت ویژه و بحرانی کنونی، بیدرنگ هرگونه خدمات پزشکی و داروئی را تماماً رایگان کند. سلامت و جان مردم نباید تجاری شود، جان قابل معامله نیست!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

اعلامیه حزب حکمتیست

اجتماع و اعتراض پرستاران گیلان

روز شنبه بیستم اردیبهشت، بخشی از پرستاران استان گیلان در اعتراض به قراردادهای ۸۹ روزه در مقابل ستاد مرکزی دانشگاه علوم پزشکی گیلان دست به تجمع و اعتراض زدند. بیمارستانهای دولتی این پرستاران را با قراردادهای موقت کمتر از سه ماه و صد روزه توسط شرکتهای پیمانی استخدام میکنند و فاقد هر نوع امنیت شغلی و مزایا و بیمه هستند و هر زمان کارفرما خواهد آنها را اخراج میکند. پرستاران خواهان استخدام رسمی و قراردادهای ایمن با بیمه و مزایای شغلی هستند و دانشگاههای علوم پزشکی از استخدام رسمی پرستاران سر باز میزنند. پرستاران طی بحران کرونا شغل پیشین خود را در مراکز خصوصی و درمانگاهها رها کرده و برای خدمت به بیمارستانهای دولتی با وعده استخدام رسمی پیوسته بودند اما اکنون با قراردادهای ۸۹ روزه مواجه شدند. مجموعه این پرستاران در سراسر کشور بیش از ۲۰۰۰ نفر هستند و بصورت "شرکتی" و موقت کار میکنند و تحت کار در شرایط بحران کرونا با این وضعیت رها شده اند. اعتراض پرستاران گیلان گوشه ای از اعتراض سراسری پرستاران علیه ناامنی شغلی طی بحران کنونی است.

حزب حکمتیست از اعتراض پرستاران و خواستهای برحق آنها حمایت میکند و پرستاران در شهرها و استانهای مختلف را به اعتراض هماهنگ و سراسری برای تحمیل خواست استخدام رسمی و قراردادهای ایمن فرامیخواند. ضروری است اعتراض پرستاران مورد حمایت کادر درمان و بخشهای مختلف طبقه کارگر قرار گیرد. پرستاران و کادر درمان در دوره کنونی از ناجیان جامعه اند و شایسته بیشترین حمایت اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۰ مه ۲۰۲۰

اجتماع در روز پرستار مقابل وزارت بهداشت



اعلامیه حزب حکمتیست

پرستاران بندر ماهشهر نیز دست به اعتراض زدند!

اعتراض به حقوق معوقه، اعتراض به واگذاری بیمارستان

امروز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت، پرستاران و کارکنان بیمارستان صنایع پتروشیمی در بندر ماهشهر در اعتراض به عدم دریافت یکماه حقوق و مزایا، وضعیت وخیم معیشتی و سختی شرایط کار، دست از کار کشیدند و در مقابل بیمارستان دست به اعتراض و اجتماع زدند. پرستاران همینطور به وضعیت استخدامی و شرایط قراردادها و سختی کار اعتراض دارند.

همینطور روز شنبه ۲۱ اردیبهشت، کلیه کادر درمان بیمارستان صنایع پتروشیمی دست به اعتراض و اعتصاب زدند و مقابل بیمارستان اجتماع کردند. در اینروز بجز بخش اورژانس هیچ بیماری ویزیت نشد و کلیه خدمات درمانی متوقف شد. اعتراض روز شنبه پرستاران مربوط به خبر واگذاری این بیمارستان و همینطور افزایش هزینه های درمان بود. این بیمارستان وابسته به وزارت نفت است و با توافق اولیه وزارت نفت واگذار شده است هرچند مسئولین وزارت نفت آنرا "شایعه" عنوان کرده اند.

آغاز اعتراضات پرستاران در استانهای گیلان و خوزستان گوشه هائی از اعتراض سراسری هزاران پرستار به قراردادهای موقت کمتر از سه ماه و صد روزه توسط شرکتهای پیمانی و خواست انعقاد قراردادهای رسمی است. همزمان در میان بخشهای مختلف طبقه کارگر اعتراضی گسترده به دور جدید واگذاری صنایع توسط دولت در جریان است. از کارگران هپکو و آذرب و هفته تپه و مجتمع ملی فولاد اهواز تا کادر بهداشت و درمان و کارگران معادن کرمان، کشمکش قدیم و جدید و ادامه دار طبقه کارگر برسر این مسئله است.

حزب حکمتیست از اعتراض پرستاران و خواستهای برحق آنها حمایت میکند و پرستاران در شهرها و استانهای مختلف را به اعتراض هماهنگ و سراسری برای تحمیل خواست استخدام رسمی و علیه واگذاری ها فرامیخواند. پرستاران در مناسبت "روز پرستار" طی بیانیه ای خواهان حمایت بخشهای مختلف طبقه کارگر شده اند. اعتراض پرستاران باید مورد حمایت کادر درمان و بخشهای مختلف طبقه کارگر قرار گیرد. پرستاران و کادر درمان در دوره کنونی از ناجیان جامعه اند و شایسته بیشترین حمایت اند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۹ - ۱۱ مه ۲۰۲۰

اجتماع در روز پرستار مقابل وزارت بهداشت

سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه، گروهی از پرستاران همزمان با #روز جهانی پرستار، در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم رسیدگی به مطالباتشان در مقابل ساختمان وزارت بهداشت دست به تجمع زدند.

کار را متوقف می کنیم!

آینده از آن ماست، دستجمعی خودکشی نمی کنیم!

کار را تعطیل کنیم. خانه بمانیم و سر کار نرویم. ما کارگران و کارکنان اسیر فقر و فلاکت ایم، اما دستجمعی خودکشی نمی کنیم. وضعیت ویژه نیازمند اقدامات ویژه است. در اوضاع کنونی، سازمان کار جامعه باید حداقلی، اورژانسی و پاسخ به نیازهای ضروری باشد. ما کارگران مراکز تولیدی و کارکنان مراکز اداری و خدماتی، بدون تست مرتب و بدون برخورداری از نیازهای پزشکی حاضر نیستیم در محلهای کار حضور پیدا کنیم. دولت و کارفرمایان متعهد و موظف به تامین نیازهای ضروری، پرداخت حقوق ها، تامین سلامت و بهداشت محیطهای کار هستند. کار را متوقف می کنیم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

نباید گذاشت کسی گرسنه بماند!

تامین معیشت و حقوق پایه مردم وظیفه مستقیم دولت است. در دوره بحرانی کنونی این وظیفه بی اما و اگر است. باید رژیم را موظف به تامین معیشت مردم کرد. نهادهای همیاری، که اینروزها نماد نوع دوستی و همبستگی انسانی اند، نباید بگذارند کسی بدون غذا و نیازهای اولیه بماند. در هر کوی و برزن بداد همسایه و سالمندان و محرومان برسیم. نیازهای غذائی و بهداشتی را به طرق مختلف تامین و توزیع کنیم. مبتکرانه راه های کمک رسانی را پیدا کنیم و به همدیگر اطلاع دهیم!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

علیه مذهب و خرافات!

شیوع کرونا برای هزارمین بار نشان داد که خرافات مذهبی، امامان و بیوت دایناسورهای اسلامی، همه حجره های تجارت و تخدیر و جنایت هستند. آیت الله ها و آخوندها به بیمارستانهای مجلل و محیطهای خوش آب و هوا میروند اما مردم را به زیارت و خواندن دعا دعوت میکنند! ویروس کرونا در کنار وحشتی که آفرید در عین حال مذهب را در زمین خودش شکست داد. معلوم شد این همه بارگاه مذهبی و افسانه سرائی پیرامون آن پیشیزی ارزش ندارد و فقط دستگاه شیادی و کلاهبرداری است. به مساجد، زیارتگاه ها و نماز جمعه نروید! به سخنان جنایتکاران صنعت دین واقعی نگذارید! علیه خرافات مذهبی و توصیه های غیر علمی و غیر کارشناسانه بایستید! آخوندها و تجار دین را از محیط زندگی تان بیرون کنید! دستگاه دین و خرافات اسلامی بیشتر از کرونا برای سلامت و بهداشت جسمی و روانی شهروندان خطرناک است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

ماموریت داده شده بود، به آنجا بروند و بقیه نباید بروند. از بد شانسی اعضای ارگان ما تکش نمی بایست به آنجا بروند. قبولش بر ایمان سخت بود. یادم است تک تک مان ببقراری میکردیم. نزدیکیهای ظهر اسامی بیشتر جانباختگان به دستمان رسید. آتش به جانمان افتاده بود. خبر رسید به زودی رفقایمان در همان نزدیکی خاکسپاری میشوند. نرفتن به آن مناسبت و آخرین وداع را با رفقای عزیزم به جای نیاوردند، برایم سخت بود. به دور از چشم دبیرخانه و با علم بر موازین شکنی، خود را قاطی واحد چند نفره ای از گردان ۲۴ مهاباد و ماشین تویوتای آنها کردم. یکی شان گفت فلانی شما جزو واحد ما نیستی و نباید بیایی! گفتم رفقای تکش هم رفتند و ماشین آنها جا نداشت، گفته اند، همراه شما بیایم. خوب شد سخت گیری نکرد و بعد از مدت کوتاه به محلی رسیدیم که از ۳۲ سال قبل این عزیزان ما در آنجا آرمیده اند. چه سخت بود لحظاتی که بیل به دست می بایست پیکره عزیزترین رفقایمان را خاک باران میکردیم! قبول این جنایت تنها با اتکا به اراده، آگاهی و اعتقادات مشترک کمیستی مان و همدردی و همبستگی بیدریغ مردم شهر رانیه و حومه با این رفقا و ما قابل تحمل بود. همه میدانستیم، در قبال این لحظات سخت همین رفقای جانباخته مان چنین اراده و تعهدی را از ما توقع دارند. دو روز گذشت و نامه ای از دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له دریافت کردم. نامه ای که انتظارش را داشتم. نامه تویبخ به دلیل اینکه بدون رعایت موازین تشکیلاتی و سرخود به محل دفن رفقا رفته بودم. دبیرخانه حق داشت من را تویبخ کند و من هم حق داشتم سرخود به آنجا رفته بودم. در فضای احساسی و درونیم، بی انطباطی ام را قابل توجیه و تویبخ را پذیرفتم. آن تویبخ نامه را تا سالها در آرشویم حفظ کردم. اکنون ۳۲ سال از آن غروب جنایت بار گذشته است. اثری از رژیم فاشیست بعث هم باقی نمانده است. تحولات و جابجایی قدرت بعد از نماندن آن رژیم سیاه از جمله در عراق و کردستان عراق و منطقه، هنوز این واقعیت را برجسته میکند، تا زمانی که نظم و حاکمیت وارونه کاپیتالیستی و ضد انسانی پابرجا است که ما و رفقای جانباخته مان علیه آن شوریده ایم، راهی نیست جز تعهد به پیگیری اهداف و مبارزه مشترکمان و جانفشانی به منظور تحقق اهداف برحق و کمیستی خود و رفقایمان. هر چند وقت گاهی که راهم به کردستان عراق افتاده، با همراهی دوست و رفیق عزیزم "حمه حاجی" ساکن رانیه بر مزار این عزیزان حاضر شده و در مقابل مبارزه و فداکاریشان سرتعظیم فرود میآورم. عکسهای ضمیمه به همراه صالح سرداری و حمه حاجی از آخرین ادای احتراممان بر مزار این رفقا است.

رفقای عزیزم! درود بر اهداف و مبارزه و پیکرتان! یادتان همیشه زنده است.

اردیبهشت ۹۹ - مه ۲۰۲۰

* اولین بار این یادداشت را سال گذشته نوشتم و امسال با اندکی اصلاحات باز تکثیر میشود.



آن غروب جنایت بار را هرگز نمی بخشیم

رحمان حسین زاده

۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، (سی و دو سال قبل) یادآور جانباختن ۲۳ تن از همزمان عزیزم، کمیستهای پرشور صفوف حزب کمیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) در نتیجه بمباران شیمیایی دولت فاشیست بعث عراق در "دره بوتی" است. چهره این عزیزان، هنوز جلو چشمم اند. فراموش نشدنی اند، به ویژه زمانی که با همه آنها از نزدیک آشنایی و رفاقت داشته باشی و با بعضی شان منتهای زیاد از رفاقت عمیق و همکاری و همزیمی شب و روزی در ارگان و تشکیلات و گردان پیشمرگی بهره مند باشی! برایم یاد عزیزشان همیشه زنده و جای افتخار و رفاقت و همزیمیشان را در پیگیری اهداف کمیستی شان متعهدم. آن غروب شوم و روز تلخ بعدی را همواره بیاد دارم. به این شکل: اگر درست بیاد داشته باشم، شب قبل از حادثه تا نیمه های شب جلسات پایانی کنگره ششم کومه له را به پایان بردیم. (به دلیل خطرات امنیتی و احتمال بمبارانها جلسات کنگره شبها برگزار شد). در طول روز بیست پنجم اردیبهشت، نمایندگان کنگره که از اردوگاهها و تشکیلاتهای دیگر به محل کنگره آمده بودیم، در لیست نوبتی اعزام و بازگشت به مکانها و محلهای استقرار کار تشکیلاتی مان قرار گرفتیم. من و اسد گلچینی هر دو عضو کمیته تشکیلات مخفی (تکش) در فاصله ساعت ۱ تا ۲ ظهر نوبت انتقالمان به محل کارمان در اردوگاه "گولان" نزدیک به همین اردوگاه بوتی رسید. به محل کارمان و جمع رفقای عزیز همکارمان که چند روز بود آنها را ندیده بودیم و دلتنگ هم بودیم، برگشتیم. هنوز در فضای موفقیت کنگره و گفتگو حول مباحث آن با رفقای هم ارگانی بودیم. جستجوگری و سوالات رفقا را پاسخ میدادیم، کنجکاوای بعضی رفقا که پایانی نداشت و هی میپرسیدند! به روال معمول قرار گذاشتیم به زودی جلسه ای رسمی در مورد انتقال مباحث کنگره ششم داشته باشیم. در این فضا، به نزدیکیهای آن وقت شوم که فکر کنم حوالی ساعت ۶ غروب بود، نزدیک شدیم. جنگنده یا جنگنده های حامل گاز شیمیایی مرگ رفقایمان از بالای سر اردوگاهمان به طرف بوتی در حرکت بودند، چند لحظه ای نگذشت، صدای انفجار البته نه با ارتعاش و بزرگی صدای بمبارانهای معمولی (ناپالم) شنیدیم. هنوز نمیدانستیم چه نوع بمبارانی و در چه مکانی صورت گرفته است! ساعتی در بیم و دلهره گذشت و بعد اطلاع پیدا کردیم که اردوگاه ما در بوتی با بمباران شیمیایی رژیم بعث روبرو شده است. اعضای کمیته مرکزی به جلسه اضطراری در اردوگاه دیگری که با ما نیم ساعت فاصله داشت، فراخوانده شدیم. در میان ناراحتی و نگرانیهایمان تا نزدیکیهای ۱۲ شب و پس از جدل و بحثها در جلسه، اقدامات عاجل در دستور قرار گرفت. هر کس و هر بخش عازم اجرای ماموریتی شدیم که محول شد. هنوز در آن شب از کل ابعاد فاجعه خبر نداشتیم. فردا و تا نزدیکیهای ظهر طول کشید، تا از تعداد جانباختگان و تعداد زیاد مسمومین و مصدومین خبر پیدا کردیم. برای رفتن به محل حادثه در بوتی و کمک به نجات رفقایمان همه ببقراری میگردیم. به منظور کاهش تلفات به درست دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له نظم و نسقی تعیین کرده بود و به واحدهای

اتحاد کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری!

دولت را موظف کنیم!

- بیدرنگ شهرها و مناطق بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای درمانی، بهداشتی، معیشتی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفٹی با کاهش ساعات کار تضمین شود!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- کودکان کار و خیابان، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- لغو پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران!
- لغو پرداخت بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی!

حزب کمونیسٹ کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیسٹ کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفاً کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

نشریه حزب کمونیسٹ کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیسٹ مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیسٹ تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!